

تحلیل تنش میان سیاست‌های هویتی اسلام حکومتی و اسلام سازمانی

(از 1357 ه.ش تا 1360 ه.ش)

مجید بهستانی^۱، مرتضی عباس‌زاده^۲

تاریخ پذیرش: 1401/03/09

تاریخ دریافت: 1400/02/19

چکیده:

اگر چه وقوع انقلاب اسلامی در ایران با مشارکت افراد، سازمان‌ها، گروه‌ها و طیف‌های متنوع، شامل اندیشه‌های اسلام سیاسی، ملی‌گرایانه، چپ‌گرایانه (کمونیستی-مارکسیستی) و التقاطی (ترکیبی از اسلام و یک مکتب مدرن) همراه بود اما با سرنگونی رژیم پهلوی در اثر وقوع انقلاب اسلامی، تفاوت دیدگاه‌ها و آرمان‌های هر یک از این ابعاد هویتی فوق‌بیش از پیش نمایان شد. با مطالعه روند تطور سیاست هویت در ایران پس از وقوع انقلاب اسلامی در 1357، تا تثبیت دولت در جمهوری اسلامی در سال 1360، شاهد بازخوردها و برخوردهای اندیشه‌ها و سیاست‌های هویتی بازیگران دخیل در وقوع انقلاب و به ویژه مابین هویت اسلام حکومتی (ناب محمدی) که به رهبری امام خمینی (ره) بود با تفکر هویتی اسلامی-مارکسیستی (التقاطی) سازمان مجاهدین خلق (اسلام سازمانی) هستیم که نهایتاً منجر به تثبیت ایده امام خمینی ره در جمهوری اسلامی شد. در این نوشتار با استفاده از روش تحلیل تاریخی و منابع کتابخانه‌ای درصدد پاسخ به این پرسش برآمدیم که برخوردها و بازخوردهای سیاست‌های هویتی مابین اسلام حکومتی و سازمان مجاهدین خلق از 1357 تا 1360، چگونه سبب تفوق هویت اسلام حکومتی در نظام جدید شد؟ در این راستا سازمان مجاهدین خلق از ابتدای انقلاب سعی داشت، برای کسب قدرت، خود را همسو با جریان هویتی اسلام سیاسی قلمداد کند و حتی بر آن نیز تاثیر بگذارد اما به دلایلی چون عدم پذیرش مارکسیسم از سوی مردم، رهبری قاطعانه امام خمینی (ره)، شوق توده مردم به حضرت امام، و مذهب شیعه، وقوع جنگ تحمیلی و لزوم دفاع از کشور و تفوق کارکرد فرهنگی اسلام‌گرایان بر عملکرد مسلحانه مجاهدین خلق، سازمان مذکور توانست سیاست هویتی خود را در جامعه ایران بقبولاند.

1. عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول) behestaniam@gmail.com

2. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران

abbaszadeh.morteza2@gmail.com

واژگان اصلی: سیاست هویت، اسلام سازمانی، اسلام سیاسی، سازمان مجاهدین خلق، انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

هویت ملی اصلی‌ترین عامل در انسجام اجتماعی و وفاق ملی در هر جامعه تلقی می‌شود. هر اندازه یک ملت از هویت محکم‌تر و منسجم‌تری برخوردار باشد، به همان اندازه در تحکیم پایه‌های همبستگی و وفاق اجتماعی موفق‌تر خواهد بود. عناصر هویت ایرانی از زمان مشروطه تاکنون از سه عنصر ایران، اسلام و تمدن مدرن (مدرنیته) تشکیل شده است. چیزی که در نگاه موشکافانه به تاریخ معاصر ایران مشخص می‌شود افراط و تفریط در به کارگیری عوامل هویت-ساز سه گانه فوق توسط دولت‌ها بوده است. به طوری که هیچ‌گاه شاهد همزیستی مسالمت‌آمیز عوامل سه گانه در عرصه هویت‌سازی نبوده‌ایم. معمولاً دولت‌ها با به کارگیری یکی از این عناصر به تضعیف دیگر عناصر هویت‌ساز پرداخته و با رویکردی خصمانه آنها را «دیگری هویت» خود قلمداد می‌کنند (امیرزاده و بهستانی، 1392: 76).

با مطالعه سیر تحولات و مبارزات مخالفان داخلی علیه حکومت پهلوی، می‌توان طیف وسیعی از ناراضیان و مخالفان سیاسی حکومت وقت را مدنظر داشت. این طیف شامل کمونیست‌ها و مارکسیست‌های خداناباور تا اسلام‌گرایان از یک سو و از سویی دیگر از ملی-گرایان تا گروه‌های چپ‌گرا که به حرکت‌های قومی اعتقاد داشتند و دسته آخر نیز گروه‌های التقاطی و ترکیبی را مشمول می‌شد (جعفریان، 1380). نیروهای یاد شده در طیف مخالفان حکومت محمدرضا پهلوی، هر یک مدعی یک نوع سیاست هویتی بودند به گونه‌ای که هر یک به الگوی هویت ملی (پس از سرنگونی شاه) از دریچه سیاست خود نگاه می‌کردند. با نگاهی به عملکرد گروه‌ها و نیروهای دخیل پس از انقلاب اسلامی سال 1357، می‌توان این نکته را گوشزد کرد که علت تفاهم و همگرایی این گروه‌ها پیش از سرنگونی حکومت وقت، چیزی جز داشتن یک هدف، همانا پایان بخشیدن به سلطنت پهلوی در ایران نبود. از آنجایی که هدف اصلی خاتمه دادن به حکومت وقت بود، گروه‌های سیاسی به ندرت در فکر تبدیل نگاه هویتی خود به سیاست هویتی در تحولات آینده ایران بودند. با این وجود پس از پیروزی انقلاب اوضاع آن‌چنان که این گروه‌های مخالف تصور می‌کردند پیش نرفت و هر نحله فکری درصدد اعمال سیاست هویتی خود برآمد. عمده درگیریهای سیاسی-فکری اوایل نظام جمهوری اسلامی به تلقی‌های متفاوت ایشان از الگوهای هویتی بازمی‌گشت. البته هر یک از این الگوها

نیز در درگیری و سایش با دیگر الگوها شکل نهایی خود را بازطراحی می‌کرد. بنابراین فهم درگیری‌ها و اطراف درگیری در فهم صورت تثبیت شده نظام جمهوری اسلامی ضروری است. برای درک بهتر آن شرایط درگیری دو الگوی اسلام حکومتی^۱ (وابسته به اندیشه امام خمینی ره) و اسلام سازمانی^۲ (وابسته به سازمان مجاهدین خلق) در بازه زمانی سال‌های 1357 ه.ش تا 1360 ه.ش که درگیری از وضعیت اندیشگی و سیاسی خارج و به جنگ شهری مسلحانه منجر شد، از دیدگاه سه مولفه کلان هویتی ایرانیان (اسلام، ایران و مدرنیته) مورد واکاوی تاریخی قرار خواهد گرفت.

1- سیاست هویت:

در جوامع مختلف به دنبال شکل‌گیری یک واحد سیاسی همواره یک نگاه (قومیتی، فرهنگی، جنسیتی و غیره) خاص به مثابه خوانش و نگاه رسمی طبیعی، فراگیر و غیر زمانی بر دیگر نگاه‌ها و گزینه‌ها تحمیل می‌شود که مانع به رسمیت شناخته شدن نگاه‌های متفاوت، و نیز

¹ - در زمان درگیری این دو اندیشه برای نامیدن اندیشه حضرت امام خمینی ره و هواداران وی از اصطلاحات مختلفی مثل اسلام ناب محمدی، اسلام فقهاتی، اسلام سیاسی، اسلام سنتی، اسلام آخوندی یا اسلام ارتجاعی از سوی تریبون‌های مختلف استفاده می‌شد. نگارندگان در این پژوهش، اصطلاح اسلام حکومتی یا اسلام ناب محمدی (ص) را از همه رساتر و دقیق‌تر می‌دانند. اصطلاح اسلام ناب محمدی (ص) همان بود که حضرت امام خمینی(ره) برای نامیدن اسلامی که خود بر آن باور بود استفاده می‌کرد. اسلام حکومتی یعنی آن خوانش از اسلام که به مسائل فردی و جمعی افراد مسلمان و دولت اسلامی از منظر کلان و حکومتی نگاه می‌کند و تحقق همه احکام اسلامی را به تحقق حکومت وابسته می‌داند.

² - در زمان درگیری این دو اندیشه برای نامیدن اندیشه سازمان مجاهدین خلق و هواداران مسعود رجوی از اصطلاحات مختلفی مثل اسلام مترقی، اسلام منهای روحانیت، اسلام مارکسیستی و اسلام التقاطی از تریبون‌های مختلف استفاده می‌گردید. در این پژوهش ما اصطلاح اسلام سازمانی یا اسلام مارکسیستی را از همه رساتر و دقیقتر میدانیم. اسلام مارکسیستی روشن است که به تأثیرپذیری فهم از اسلام از مکتب مارکسیسم اشاره دارد. اسلام سازمانی به این واقعیت از سازمان مجاهدین دلالت می‌کند که اسلام در خدمت منافع سازمان قرار داشت و حتی تفسیر آیات قرآن با نیازهای روزانه سازمان انجام می‌گرفت (برای اطلاع بیشتر، ن.ب: احمدی روحانی، 1384: 44-45).

مانع تغییر نگرش‌ها و رویکردها به مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی می‌شود¹. نظریه سیاست هویت² این وضعیت را توضیح می‌دهد. در چنین وضعیتی باورها، ارزشها، هنجارها، سنتها و رویه‌ها شکل می‌گیرند و به عادت یک قوم و ملت تبدیل می‌شوند. بنابراین می‌توان سیاست هویت را کوششی از سوی اصحاب قدرت برای الگوسازی و عادی سازی یک نگاه خاص بر یک واحد سیاسی معین (قوم، کشور یا سشناخته شدن نگاه‌های متفاوت، و نیز مانع تغییر نگرش‌ها و رویکردها به مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی می‌شود³. نظریه سیاست هویت⁴ این وضعیت را توضیح می‌دهد. در چنین وضعیتی باورها، ارزشها، هنجارها، سنتها و رویه‌ها شکل می‌گیرند و به عادت یک قوم و ملت تبدیل می‌شوند. بنابراین می‌توان سیاست هویت را کوششی از سوی اصحاب قدرت برای الگوسازی و عادی سازی یک نگاه خاص بر یک واحد سیاسی معین (قوم، کشور یا سازمان‌آزادمان) دانست. این نگاه خاص از طریق نهادهای متنوع به ویژه نهاد تعلیم و تربیت مانند کتاب‌های درسی و برنامه‌های تلویزیونی کودکان یا آداب و رسوم نهادینه می‌گردد (امیرزاده و بهستانی، 1391: 74 و 75).

هویت به معنی «چه کسی بودن» است و از نیاز طبیعی انسان به شناخته شدن و شناسانده شدن به چیزی یا جایی برمی‌آید. برآورده شدن این نیاز، خودآگاهی فردی را در انسان سبب می‌شود و ارضای حس تعلق میان یک گروه انسانی، خودآگاهی جمعی و مشترک یا هویت بومی یا ملی آن گروه انسانی را تعیین می‌کند. هویت ملی عبارت است از باز تولید و بازنگری

¹ - مشخصاً میان سیاست هویت به تعبیر چپ‌گرایانه و سیاست هویت به تعبیر راست‌گرایانه می‌بایست تمایز قائل شد. آن تعبیر از سیاست هویت که در نزد دانشگاهی‌ها مشهور است همان تعبیر نخست است اما در اینجا نویسندگان از دغدغه‌ای راست‌گرایانه به آن نگاه می‌کنند. در حالی که آن مفهوم چپی به مقاومت‌های اقلیت‌های سرکوب شده و مطرود در یک ساختار رسمی قدرت اشاره دارد، این مفهوم راستی به تلاش‌های ساختار رسی قدرت برای برکشیدن خود و فرونشاندن و طرد جریان مقاومت دلالت می‌کند.

2. Identity Politics

³ - مشخصاً میان سیاست هویت به تعبیر چپ‌گرایانه و سیاست هویت به تعبیر راست‌گرایانه می‌بایست تمایز قائل شد. آن تعبیر از سیاست هویت که در نزد دانشگاهی‌ها مشهور است همان تعبیر نخست است اما در اینجا نویسندگان از دغدغه‌ای راست‌گرایانه به آن نگاه می‌کنند. در حالی که آن مفهوم چپی به مقاومت‌های اقلیت‌های سرکوب شده و مطرود در یک ساختار رسمی قدرت اشاره دارد، این مفهوم راستی به تلاش‌های ساختار رسی قدرت برای برکشیدن خود و فرونشاندن و طرد جریان مقاومت دلالت می‌کند.

4. Identity Politics

در الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند. هویت ملی مفهومی است که سعی می‌کند تعارضات موجود در هویت‌های گروهی را به نوعی کاهش داده و آنها را در ذیل یک هویت بالاتر یعنی هویت ملی همگرا سازد. از این رو هویت ملی در نهایت جنبه غالب و مسلط دارد و سایر خرده هویت‌ها در ذیل آن قرار می‌گیرند (کاووسی و حسین‌زادگان، 1390: 6). با وجود این، اینکه دولت‌ها چه وجهی از هویت ملی را در دستور کار خود گیرند، تعیین‌کننده نوع «سیاست هویت» در آن جامعه است. به عبارت دیگر سیاست هویت به این موضوع می‌پردازد که در جوامع گوناگون چه نگاهی و از چه زاویه‌ای هویت ملی پیگیری و در دستور کار قرار می‌گیرد؟ هر چند که در کشورهای مردمسالار یا استبدادی فرآیندهای تعیین سیاست هویت متفاوت است ولی در نهایت سیاست هویت در جهت استیلا و حتی حذف سایر بخش‌های هویتی عمل می‌کند. در نتیجه حتی در مردمسالارترین کشورها هم همزمان دو سیاست هویتی اعمال نمی‌شود.

بنابراین سیاست هویت همان چیزی است که خود سیاست انجام می‌دهد. زمانی که در سیاست به این پرداخته می‌شود که از میان گزینه‌های مختلف کدام یک مطابق با منافع فردی، گروهی، فرد یا گروه تصمیم‌گیرنده است، در سیاست هویت مسئله این است که هویت یا غیریت کیست؟ در واقع سیاست هویت علیه نگاه سابق به حوزه دانش، دربرگیرنده دانش سیاست و مسئله هویت است که مبتنی بر نگاه ذاتی‌گرایانه به مفاهیم علوم انسانی بوده است (امیرزاده و بهستانی، 1391: 76؛ و نیز بنگرید به: قهرمان‌پور، 1381: 341).

2. اسلام حکومتی و دیدگاه‌های هویتی آن:

اسلام حکومتی، گفتمانی است که هویت اسلامی را در کانون عمل سیاسی قرار داده و اسلام به یک دال برتر تبدیل شده است. این گفتمان در چهارچوب اصول بنیادین اسلامی در مواجهه با تمدن غرب و مدرنیته، در جغرافیای جهان اسلام، موجب فعال‌سازی ذهن و عمل مسلمانان و متفکران اسلامی شده و دغدغه اصلی آن، بازسازی جامعه اسلامی مطابق با مبانی، ارزش‌ها و اصول اسلامی است. اسلام حکومتی رویکردی انتقادی به تمدن غرب دارد و آنچه در وضع موجود موجب فعال‌سازی ذهن و عمل مسلمانان گشته، متغیر مدرنیته و ارزش‌های تمدن مدرن است. (خراسانی، 1389: 2). در همین راستا اسلام از دیدگاه امام خمینی (ره) تنها

یک دین و مذهب نبود. ایشان این دین الهی را برنامه‌ای برای پیاده کردن حکومتی اسلامی می‌دانستند، از این رو در زمان مبارزات امام خمینی (ره) علیه حکومت پهلوی، هدف ایشان نه برقراری دوباره سلطنت مشروطه، بلکه ایجاد شکل جدید حکومت اسلامی بود، بنابراین اسلام حکومتی به معنای تفسیر حضور حداکثری اسلام در عرصه قدرت، برداشت امام خمینی و پیروان او از مولفه هویتی «اسلام» تلقی می‌شود.¹

اساس اندیشه پیروان اسلام حکومتی در مورد عنصر هویتی «ایران»² در هویت ملی مربوط به تاریخ ایران بعد از اسلام و نکوهش باستان‌گرایی است. هر چند که امام تمام دوران اسلامی را نیز تایید نمی‌کند. وی دوران باستان تاریخ ایران را مصاف با آتش‌پرستی، پیروان آیین زرتشتی را «گبر» و پادشاهان دوران قبل از اسلام را سفاک و خون‌ریز می‌داند (خمینی، 1381، ج 4: 163). البته این منافات با آن نداشت که وی اظهار احترام به این دین و پیروانش کند ولی از تأکید بر زرتشتی‌گری و باستان‌گرایی در جامعه اسلامی از سوی حکومت پرهیز داشت.

ایشان نظر خود را در این باره پس از تغییر مبدا تقویم رسمی کشور به دست محمدرضاشاه پهلوی این‌گونه نقل نمود: «ابتدای کار این بود که [شاه] بعضی آتشکده‌ها را تقویت کرد و تاریخ اسلام را عوض کرد به تاریخ گبرها؛ و خدا می‌داند که این خیانت که این به اسلام کرد و این اهانت که به پیغمبر اکرم کرد، این خیلی جنایتش بالاتر از این کشتارهایی است که کرده است. این‌ها می‌خواستند که اصل ورق را برگردانند به همان زمان قبل از پیغمبر اکرم؛ به همان زمان سلاطین گبر متعدي آدمکش قهار؛ و آن طور رفتار کنند و بساط هم همان بنا باشد. «پان ایرانیسم»؛ ایران باید همان شئون ایرانی‌تیش را حساب بکنید؛ شئون ایرانی‌ت! شما همه چیزتان شاهان باستان بوده است. شما ببینید آن‌ها چه کردند با مردم. یک دسته هم آن «مغان» و امثال

1. امام خمینی (ره) در «کتاب البیع» که مهمترین اثر فقهی ایشان در دوره قبل از پیروزی انقلاب است، درباره ضرورت تشکیل حکومت اسلامی به تفصیل بحث کرده است. همچنین آیت الله مطهری در کتاب حکومت اسلامی و دکتر بهشتی نظریاتی در کتاب بایدها و نبایدها نظریاتی در مورد اسلام حکومتی عرضه کرده‌اند. برای اطلاع بیشتر ن.ب: «شکل‌گیری سنت فکری سلطنت جدید و نسبت آن با اندیشه حکومت اسلامی در تاریخ معاصر ایران»، مجید بهستانی و سجاد چیت فروش، دوفصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال چهارم، شماره دهم، پاییز و زمستان 1395.

2. به عنوان یکی از سه مولفه کلان هویتی ایرانیان (دین اسلام، ایران، مدرنیته)

ذکر بودند؛ ببینید این‌ها چه جور رفتار می‌کردند با مردم ایران» (خمینی، بی‌تا، جلد 4، ص 163).

نگاه اسلام حکومتی به «مدرنیته» غربی شدن نیست، همچنان که تمدن شدن به معنای نفی تمدن غربی و عدم استفاده از دستاوردهای انسانی و علمی و تکنولوژیکی آن نمی‌باشد. به نظر می‌رسد در اسلام حکومتی مدنظر امام خمینی، مدرنیته‌ای که به معنای ارزش‌های لیبرالیستی، اومانستی، سکولاریستی و مارکسیستی است مورد پذیرش نبوده و بنا بر اندیشه امام خمینی چنان که چنین مدرنیته‌ای به مبارزه با هویت اصیل انسانی و اسلامی برخیزد، رویارویی با آن ضرورت می‌یابد (جانعلی زاده، 1386: 118). امام میان فرهنگ و تمدن فاصله‌گذاری ارزشی میکند. به بیان ایشان، اسلام با تمدن غربی مشکلی ندارد و استفاده از آن را جایز می‌شمارد ولی این فرهنگ غرب است که در تباین با فرهنگ اسلامی قرار دارد (خمینی، 1381، ج 4: 205-201). به نظر می‌رسد، در نگاه ایشان، تمدن همان صنعت، علوم و فناوری است ولی فرهنگ ارزشها و آداب و سنن می‌باشد.

3. اسلام سازمانی و دیدگاه‌های هویتی آن:

سازمان مجاهدین خلق در سال 1344 ه.ش توسط تعدادی از جوانان انقلابی مسلمان عضو نهضت آزادی، تشکیل شد. بنیانگذاران مجاهدین، سه تن از تحصیل کرده‌های دانشگاه تهران به نام‌های محمد حنیف نژاد، سعید محسن، و علی اصغر بدیع زادگان بودند. سازمان ضمن قرار دادن اسلام به عنوان ایدئولوژی رسمی خود، از مساجد، هیئت‌های مذهبی، دانشگاه‌ها و مجالس مذهبی به عنوان کانون‌های جذب، استفاده می‌کرد (احمدی روحانی، 1384: 23). سازمان مجاهدین در سال 1354 رسماً ایدئولوژی مارکسیسم را پذیرفت و این روند تا چند ماه منتهی به پیروزی انقلاب ادامه داشت. با موج دوم سرکوب سازمان توسط ساواک عملاً این گروه به اغماء می‌روند. با پیروزی انقلاب اسلامی و آزادی زندانیان عضو سازمان، آنها به رهبری مسعود رجوی اعلام موجودیت مجدد کرده با این تفاوت که به روح اصلی و اولیه سازمان یعنی خوانش متکامل و مترقیانه از اسلام انقلابی اعلام وفاداری کردند.

این گروه با آن که از جبهه راست برخاست اما شیفته ادبیات انقلابی چپ قرار داشت. از این رو چه در سالهای ارادت به اسلام و چه در سالهای بیزاری از آن، پنهان و آشکار، متأثر از ایده و

ساختار ذهنی چپ ماتریالیست بوده‌اند. آثار شخصیت‌هایی مانند مرحوم بازرگان، طالقانی، و شریعتی در ترغیب ایشان به سنتزی از اسلام و چپ مدرن، دارای خصائص انقلابی و علمی، بسیار مؤثر بوده است که به شکل‌گیری ایدئولوژی اسلام سازمانی منتهی شد (احمدی روحانی، 1384: 43-46).

با مطالعه روند و عملکرد گروه‌ها و تشکلات التقاطی چپ، می‌توان به این تحلیل دست یافت که در این برداشت اسلام سازمانی دو شاخصه اصلی حضور دارند. یکی کوشش به پیراستن اسلام از آلودگی‌های فکری، تاریخی و صنفی بوده است که این نگاه در تز «اسلام منهای روحانیت» و مخالفت با صنف روحانیت، و استثناء دانستن چند مورد از روحانیون بزرگ تاریخ سریان یافت. شور جوانی آنها را به سوی خوانش انقلابی مسلحانه از جمله مائوئیسم می-کشاند، و فضای علمی دانشگاهی آنها را به تفاسیر علمی پوزوتویستی از اسلام مشتاق می‌کرد. در این تلقی راه اسلام همان راه مائو بود (جعفریان، 1386؛ بهشتی سرشت، 1384: 63).

نکته دوم در مقام عمل آنها از کل نهاد روحانیت، نه تنها در مقام مبارزه، بلکه در احکام شخصی و فردی خویش نیز عدول کرده بودند. آنها به این نظر رسیده بودند که اجتهاد به عنوان مغز محرک فقه شیعه قابل قبول است ولی صنفی به اسم روحانیت نمیتواند در عصر جدید آن را اجرا کند چرا که خود گرفتار آلودگی‌های فکری و صنفی است. بنابراین برداشتهای رهبران سازمان از قرآن و نهج البلاغه مبنای زیست اجتماعی و فردی ایشان شده بود (سعیدی، 1385: 41).

به جهت حداکثرگرایی حضور نهاد دین در نهاد قدرت تفاوتی میان این دو اسلام نیست. زیرا برای سازمان مجاهدین اسلام مترقی برای اداره جامعه حرف دارد، ولی با حذف نهاد فقاقت و روحانیت، و پذیرش قداست علم، عملاً خود مبارزان مسلمان به عنوان مفسران اسلام مدرن شناخته می‌شوند. اگر چه در جزوات تبلیغی این گروه، حکومت ایده‌آل «حکومت اسلامی» خوانده می‌شد، ولی در هنگام شاخص‌گذاری عملیاتی، الگوهای دیکتاتورمآبانه کمونیستی-سوسیالیستی به ذهن متبادر می‌گردد (جمعی از پژوهشگران، 1398: 19).

¹ - ادامه این انحراف به آنجا کشیده شد که بعدها سازمان از حکم جدید اسلام با عنوان «ازدواج و طلاق سازمانی» و «کفو طبقاتی» پرده برداری کرد!

4. بازخوردها و برخوردهای سیاست‌های هویتی اسلام حکومتی و اسلام سازمانی (1357 تا 1360):

1-4- همه پرسى جمهوری اسلامی:

پس از پیروزی انقلاب، بحث تعیین نوع رژیم سیاسی آینده کشور به اولین بحث و جدال فکری و هویتی گروه‌ها، سازمان‌ها و تشکل‌هایی که هریک مدعی یک نوع تفکر و سیاسی هویتی بودند، تبدیل گشت. در این رابطه اسلام حکومتی و اسلام سازمانی (البته در کنار سایر نحله‌های هویتی دیگر که در اینجا موضوع پژوهش ما نیستند) خواهان ارائه الگوی مطلوب و مورد نظر خود بودند.

در تبیین نگاه اسلام‌گرایان از عنصر «اسلام» ذکر شد که اسلام حکومتی برداشت امام خمینی (ره) و پیروان اوست. در همین راستا، امام خمینی (ره) به عنوان رهبر انقلاب و رهبر جریان هویتی اسلام‌گرا عقیده داشت: «ما نظام جمهوری را به آرای عمومی می‌گذاریم چون ملت، ملت مسلم است و ما را هم خدمتگذار خود می‌داند، از این جهت حدس می‌زنم به پیشنهاد ما رای دهد. در این جمهوری یک مجلس ملی مرکب از منتخبین واقعی مردم، امور مملکت را اداره خواهند کرد» (خمینی، صحیفه نور، ج 8: 63).

با توجه به آنچه که گفته شد، «جمهوری» در اندیشه امام خمینی (ره)، به همان معنایی است که در همه جا وجود دارد. ایشان در پاسخ به سوال خبرنگار لوموند که پرسیده بود «حضرتعالی می‌فرمایید که بایستی در ایران جمهوری اسلامی استقرار پیدا کند و این برای ما فرانسوی‌ها چندان مفهوم نیست، زیرا که جمهوری می‌تواند بدون پایه مذهبی باشد، نظر شما بر پایه سوسیالیسم است؟ مشروطیت است؟ بر انتخاباتی استوار است؟ دموکراتیک است؟ چگونه است؟» ابراز داشت: «اما جمهوری، به همان معنایی که همه جا جمهوری است، اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم، برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری شده، این‌ها بر اسلام متکی است، لکن انتخاب با ملت است. طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه جا هست.» (خمینی، صحیفه نور، ج 8: 63).

سازمان مجاهدین خلق در بیانیه رسمی خود، ضمن بیان این مطلب که ایدئولوژی سازمان اسلام است، تاکید می‌کند که این سازمان نیز از حکومت اسلام استقبال می‌کند مشروط به این‌که

شروط زیر را بپذیرد. این شروط برخاسته از نوع نگاهی بود که سازمان به مفهوم «مدرنیته»: 1. خلع ید از سرمایه‌داری وابسته؛ 2. اعمال حق کامل حاکمیت ملی بر جمیع منابع ملی و به ویژه نفت و ابطال کلیه قراردادهای ننگین استعماری؛ 3. احتراز از سرمایه‌گذاری‌های کلان در صنایع سنگین و پرهزینه و تمرکز بر رشد صنایع متوسط و کوچک و به ویژه روستاها؛ 4. بنیان‌گذاری ارتش مردمی؛ 5. تضمین آزادی کامل مطبوعات و احزاب و اجتماعات سیاسی با هر عقیده و مرام؛ 6. تامین کامل حقوق سیاسی و اجتماعی زنان؛ 7. رفع ستم مضاعف از همه شاخه‌ها و تنوعات قومی و ملی؛ 8. استقلال کامل دانشگاه‌ها و مدارس عالی و اداره آنها تحت نظر شورای دانشگاه با مشاورت دانشجویان و کارمندان؛ 9. لغو کلیه مقررات ضدکارگری و تدوین قانون جدید کار با نظر خود کارگران؛ 10. حمایت از دهقانان محروم ایران؛ 11. قطع هر گونه تحمیل دولتی و شهرداری‌ها به بازاریان و اصناف و کمک به احیای بازار و صنایع ملی؛ 12. تامین کامل معیشت، مسکن و تحصیلات کارمندان جزء دولتی؛ 13. تحریم سیاسی و اقتصادی دولت‌های نژاد پرست؛ 14. خروج از کلیه پیمان‌های آشکار و پنهان ننگین استعماری، چه نظامی و چه سیاسی (بیانیه سازمان مجاهدین خلق، 1357: 8).

تحلیل رفتارها و گفتارهای سران سازمان و آثارشان این را روشن می‌کند که آنها در مجموع از برقرار شدن نهادها و ساختار نظام جمهوری اسلامی بر مبنای فقه سستی که حافظان آن علی‌القاعده روحانیون و شاگردان امام خمینی ره بودند احساس خطر می‌کردند. همواره میان ایشان و حلقه اولیه شاگردان و پیروان امام خمینی مثل آقایان هاشمی رفسنجانی، سیدعلی خامنه‌ای، شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید ربانی املشی، شهید قدوسی، و شهید رجایی اختلاف و تنشهای شدید بوده است (احمدی روحانی، 1384: 266؛ تاریخ ایرانی، 1394/4/7؛ راستگو، 1384: 41-37؛ جمعی از پژوهشگران، 1398: 102؛ دادگستری جمهوری اسلامی ایران، 1364: 96-100).

4-2- ارتش:

در حالی که پیوستن ارتش و همافران به اعتراض‌ها، پیروزی انقلاب را تسریع کرد اما برخی گروه‌ها و تشکلات سیاسی تلاش داشتند ارتش را نابود و آن را منحل کنند این در حالی بود که برخی دیگر از تشکلات انقلابی مانع انحلال ارتش بودند:

سازمان مجاهدین خلق در بیانیه‌ای در 27 اسفند 1357 اعلام داشت: «ارتشی که چون

پایگاه مردمی ندارد برحسب سرشت خود و در جهت استفاده از ادوات پیچیده جنگی قطعاً به سمت قطب‌های قدرت خارجی و وابستگی به ارتش‌های امپریالیستی (چه به لحاظ تسلیحات و چه به لحاظ سازماندهی و مستشاری) میل می‌کند و این تمایلی است که هزینه آن معمولاً درصد بسیار زیادی از بودجه عمومی را هم می‌بلعد. اینجاست که با ارتشی مواجهه می‌شویم که طبعاً نه در ارتباط با مردم و نه در خدمت آنها و نه دارای خصلت‌ها و مقاومت مردمی است بلکه ارتشی است در رابطه مستقیم و ارگانیک با بوروکراسی حاکم و نقطه اتکاهای خارجی» این سازمان در ادامه ویژگی‌های ارتش مورد نظر خود را این‌گونه بیان داشته است: «1. ارتشی مردمی 2. ارتشی ملی نه دست‌نشانده امپریالیسم 3. ارتشی در وحدت کامل با طبقات پایین جامعه 4. ارتشی با روحیه و مناسبات وحدت‌آمیز در درون خود» (بیانیه سازمان مجاهدین خلق، 27 اسفند 1357).

امام خمینی (ره) از همان ابتدای انقلاب با بحث انحلال ارتش مخالف بودند و اعلام کردند که باید ارتش باقی بماند. ایشان روز 29 فروردین را روز بازسازی و احیای ارتش قرار دادند و در این باره متذکر شدند «روز ارتش، روز مردم است. امروز ارتش، ارتش طاغوتی نیست، ارتش محمدی است. ارتش ایران و سایر قوای مسلح از پشتیبانی بی‌دریغ ملت در سراسر کشور آنچنان برخوردارند که در طول تاریخ، بی‌نظیر و بسیار کم‌نظیر است.» (صحیفه امام، ج ۱۶، صص ۲۰۰-۲۰۳). سال‌ها بعد و با وقوع جنگ تحمیلی امام خمینی (ره) در مورد ضرورت ارتش در روزهای اول انقلاب بیان کردند: «شما دیدید که از اولی که این انقلاب به پیروزی رسید، اول قدم این بود که ارتش لازم نیست دیگر، اول حرف آنهایی که تابع سیاست‌های خارجی هستند این بود که این ارتش طاغوتی است، این ارتش طاغوتی باید از بین برود. این کلمه را هم رویش گذاشتند که مردم را اغفال کنند. خوب، ما هم می‌دانستیم که مسئله چیست و این‌ها می‌خواهند چه بکنند. از این جهت، ما هم از روز اول این مطلب را محکوم کردیم و گفتیم که ارتش باید باشد. آنها می‌خواستند که این قدرت را از ایران بگیرند و ارتش را نابود کنند و ارتش برود سراغ کار خودش و ایران بماند بدون ارتش و همچو راحت و آسوده، آقای صدام بیایند هرجا دلشان می‌خواهد...» (همان، ج ۱۴، صص ۴۴۳-۴۴۲).

4-3- همه‌پرسی تأیید قانون اساسی:

در روز ۱۲ آذرماه ۱۳۵۸ متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب مجلس خبرگان قانون اساسی به همه‌پرسی عمومی گذاشته شد. با پایان کار مجلس خبرگان قانون اساسی و

انتشار متن آن در روزنامه‌های کشور برای اطلاع مردم، سازمان مجاهدین برابر سیر تدوین قانون اساسی یا برخی از قوانین آن مواضع منفی و مخالف گرفت. سازمان مجاهدین طی اعلامیه‌ای که در تاریخ ۱۷ آبان ۱۳۵۸ منتشر کرد، افزود: تا زمانی که پیشنهادهای هفتگانه ما در متن قانون اساسی مراعات نگردد به قانون اساسی رای مثبت نخواهیم داد. این پیشنهادات عبارت بودند از: «1- نظام شورایی تنها شیوه اسلامی اداره جامعه است؛ 2- کار معیار و مبنای ارزش اقتصادی است؛ 3- زمین از آن کسی است که روی آن کار می‌کند؛ 4- برابری کامل بین زن و مرد؛ 5- آموزش رایگان؛ 6- ملی کردن بیمه، بهداشت و طب؛ 7- تلقی مستضعفین به عنوان تکیه‌گاه اجتماعی دولت اسلامی؛ 8- رعایت حقوق ملیت‌ها در تعیین حق سرنوشت خود؛ 9- برپایی ارتش مردمی و ضد امپریالیست؛ 10- صلاحیت دادگستری برای رسیدگی به کلیه جرایم؛ 11- تضمین حقوق کار و حریم کارگاه‌ها؛ 12- تاکید بر سیاست خارجی ایران بر مبنای عدم تعهد در چهارچوب غیر متعهدها» (نشریه مجاهد، 1358: 6). این سازمان همچنین ضمن تلگرافی در تاریخ 58/8/13 به مجلس خبرگان، نسبت به طرح مسئله ولایت فقیه اعتراض و ادعا کرد مگر همیشه رهبری چون امام وجود خواهد داشت که شما چنین اختیاراتی به ولی فقیه داده‌اید و حرف آخر سازمان درباره قانون اساسی که در نشریه آنها منتشر شد، این بود: «آیا انتظار دارید به مصوبات مجلسی که در آن نظام توحیدی، کفر و زندقه محسوب می‌شود، عناصر آگاه جامعه رای مثبت بدهد؟» (نشریه مجاهد، 1358: 7).

امام خمینی (ره) به مخالفان قانون اساسی هشدار دادند که در کار تصویب قانون اساسی سنگ اندازی نکنند و مردم را ترغیب کردند که در انتخابات شرکت کنند. ایشان با توصیه موکد از مردم خواستند که در انتخابات شرکت کنند و نسبت به سرنوشت مملکت بی تفاوت نباشند و هر رای‌ی که می‌خواهند بدهند: «ترسانند مردم را از این قانون اساسی که تصویب کردند. بروید رای بدهید، بعد می‌خوانند برای شما، قانون را منتشر می‌کنند، مختارید در رای دادن می‌خواهید قبول می‌کنید، می‌خواهید رد می‌کنید. اگر رد کردید باز درست تر نوشته می‌شود و اگر قبول کردید رای بدهید به آن» (صحیفه نور، جلد 6: 255).

4-6- اولین انتخابات ریاست جمهوری:

¹ . قابل بازدید در سایت اسناد اپوزوسیون ایران به نشانی www.iran-archive.com.

پس از فراهم آمدن سازوکار و چارچوب کلی کشور در قالب دو فرماندم در سال 1358، بنا بر همان قانون اساسی مردم ایران برای تعیین اولین رئیس‌جمهور پای صندوق رای رفتند. از جمله پایگاه‌های سیاسی جریان طرفداران حضرت امام، حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت مبارز بودند. با وجود این، اجماع حزب بر نامزدی حسن حبیبی بود، و اعضای جامعه از بنی‌صدر حمایت می‌کردند. اختلاف نظر بین این دو سبب انشقاق در بدنه اجتماعی این طیف هویتی شد (خواجeh سروی و همکاران، 1392: 29-28)، و سرانجام آن شکست نامزد مورد حمایت حزب جمهوری اسلامی بود. در روز نهم دی‌ماه 1358 ابوالحسن بنی‌صدر ستاد انتخاباتی خود را به صورت نامزد مستقل راه‌اندازی کرد. سید احمد مدنی هم از طیف جبهه ملی معرفی شد.

سازمان مجاهدین خلق در ماه‌های پایانی به بهمن 1358 ابتدا از کاندیداتوری امام خمینی (ره) دفاع می‌کرد¹ اما پس از این که امام خمینی (ره) به طور غیر رسمی نشان داد قصد نامزدی در انتخابات را ندارد و وظیفه تایید صلاحیت افراد را به مردم واگذار کرده،² مسعود رجوی از کادر رهبری سازمان اعلام آمادگی برای نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری کرد. رجوی به همراه سران سازمان مجاهدین در یک کنفرانس مطبوعاتی در اواخر دی‌ماه 1358، رئیس برنامه‌های انتخاباتی خود را در 12 عنوان اعلام و به تشریح آنها پرداخت که عبارت بودند از: «شوراهای مردمی؛ وحدت ضد امپریالیستی تمام خلق؛ استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت مردم؛ آزادی تمامی احزاب، عقاید و مطبوعات؛ حقوق ملیت‌ها، ارتش بیست میلیونی؛ برابری زن و مرد؛ مساوات اسلامی تشیع و تسنن؛ زمین برای دهقان، کار برای کارگر؛ مسکن، بهداشت و تحصیلات برای همه؛ مبارزه با هرج و مرج؛ تأمین آسایش اجتماعی همه مردم؛ حمایت از جنبش‌های انقلابی ضد استبدادی، ضد استعماری، ضد استثمار و خلق‌های جهان» (موسسه

¹ دلایلی از جمله تنزیل جایگاه رهبری انقلاب و ایجاد جو روابط حسنه بین امام خمینی (ره) و سازمان در این امر دخیل بود.

² طبق قانون وظیفه تایید صلاحیت نامزدها بر عهده شورای نگهبان است اما چون هنوز این شورا تشکیل نشده بود رهبر انقلاب می‌بایست این وظیفه را انجام دهد اما امام خمینی به دلیل ضرورت تعجیل در برگزاری انتخابات و وقت گیر بودن بررسی صلاحیت بیش از صد نفر در سخنانی ابراز داشت که مردم با انتخاب صحیح خود اصلح را انتخاب کنند.

مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، 1385: 79).

با وجود این که موضوع کاندیداتوری مسعود رجوی قطعی شده بود و سازمان به همین مناسبت در دیماه 1358 اولین میتینگ بزرگ خود را در تهران راه انداخت اما امام خمینی (ره) در حکمی در 29 دیماه اعلام کرد که «کسانی که به قانون اساسی جمهوری اسلامی رأی مثبت نداده‌اند، صلاحیت ندارند رییس جمهور ایران شوند»، رجوی اعلام انصراف کرد و در این باره سازمان اعلام کرد: «سازمان مجاهدین خلق ایران متعاقب فرمایش امام خمینی مبنی بر نفی نامزدی کسانی که به قانون اساسی رای مثبت نداده‌اند، کناره‌گیری نامزد انتخاباتی خود برادر مجاهد مسعود رجوی را به اطلاع عموم می‌رساند. سازمان از پیش تمام مراحل و تحقیقات و مشورت‌های لازم را در سطوح بالای مملکتی در رابطه با امکان کاندیدایی برادر مجاهدان طی نموده و به این نتیجه رسیده بود که نامزدی فردی که با اعتقاد کامل به جمهوری اسلامی و دادن رای مثبت به آن در فراندنم قانون اساسی شرکت نکرده و اکنون آماده است تا در چارچوب همان قوانین مصوب به کار بپردازد، از هر جهت بلامانع است. مطلبی که اکنون با ابراز نظر اخیر امام دیگر موضوعیت ندارد» (بیانیه سازمان مجاهدین خلق¹، 1358: 3).

سازمان مجاهدین در روز یکشنبه 30 دی 58 اعلام داشت به دلیل کناره‌گیری مسعود رجوی، سازمان در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نخواهند کرد. مسعود رجوی نیز همان روز در پیامی به ملت ایران چنین نوشت: «اکنون بیش از هر چیز به سرنوشت انقلابی می‌اندیشیم که یکی از بزرگ‌ترین مسئولیت‌های خطیر و تاریخی خود را بر دوش من و سایر خواهران و برادرانم گذاشته است. ما اعتراض می‌کنیم که چرا هنوز کلیه روابط و قراردادهای امپریالیستی افشا و الغا نشده است؟ چرا حقوق همه ملیت‌ها محقق نشده مانده؟ چرا شوراهای واقعی تشکیل نمی‌شود؟ من در فراندوم قانون اساسی شرکت نکرده بودم. این هم چیز پوشیده‌ای نبود. اما نه از موضعی انحرافی بلکه به دلیل هر چه بیشتر و انقلابی‌تر و اسلامی‌تر خواستن» (نشریه مجاهد، 1358/10/30²).

4-7- اولین انتخابات مجلس:

¹ . بیانیه سازمان مجاهدین خلق در مورد انصراف مسعود رجوی از انتخابات ریاست جمهوری، وبسایت اسناد

اپوزسیون ایران به نشانی www.iran-archive.com.

² . قابل مشاهده در وبسایت فوق.

بعد از تصویب قانون اساسی، تثبیت مجلس و تاسیس این نهاد مردمی به عنوان مهم‌ترین رکن ساختار سیاسی کشور در دستور کار قرار گرفت و از آن‌جا که اختیارات تاسیس و نظارتی فراوانی بدان اختصاص یافته بود، می‌توانست از لحاظ عملی، نظام سیاسی را رسمیت بخشد. به همین خاطر، چند روز بعد از تصویب قانون اساسی، زمان انتخابات مجلس مشخص شد.

خصوصاً بعد از انتخابات ریاست جمهوری و مسایلی که در آن برهه پیش آمد و با توجه به نظر امام خمینی (ره) که برای حضور روحانیون در اینجا منعی نمی‌دید، حضور روحانیت در انتخابات مجلس خیلی جدی و موثر بود و به صورت گسترده هم مورد استقبال مردم و نیروهای مبارز مذهبی قرار گرفت. بدین ترتیب یکی از نیروهای عمده فعال در انتخابات گروه‌ها و احزاب مذهبی بودند که در راس آن حزب جمهوری اسلامی قرار داشت و گروه‌هایی مانند روحانیت مبارز تهران و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با حزب جمهوری اسلامی «ائتلاف بزرگ» را شکل داده بودند. پیشنهاد ائتلاف از طرف جامعه روحانیت مبارز بود که اعلام کرد: «برای پیروزی کامل جمهوری اسلامی کلیه گروه‌ها و احزاب اسلامی و نهادهای انقلابی و نمایندگان قشرهای ملت ائتلاف نمایند» (تاریخ ایرانی، 1396). این اصرار برای تشکیل ائتلاف قوی و بزرگ زمانی معنا می‌گیرد که روحانیون و شاگردان امام خود را با یک خطر بزرگ سیاسی ناهمساز مواجه ببینند. این خطر به احتمال زیاد می‌تواند مجموعه گروه‌ها و افراد ضد روحانیت یا ضد امام یا ضد اسلام باشند.

امام خمینی (ره) طی پیامی در 21 اسفند 1358 با اظهار نگرانی از تحرکات دشمنان اسلام، از مردم به خصوص جوانان خواستند تا به کاندیداهای متعهد به قوانین اسلام رای دهند، در بخشی از پیام آمده است: «جوانان عزیز ما که به همت والای خود، نهضت اسلامی را پیش برده‌اند، عزیزان من که امید نهضت اسلامی به شماسست، روز تعیین سرنوشت کشور به پا خیزند و به صندوق‌ها هجوم آورند و آرای خود را در آنها بریزند. من خوف آن دارم که تبلیغات برای اشخاصی که به اسلام و جمهوری اسلامی اعتقاد ندارند، در قشری از ملت و جوانان پاکدل تاثیر کند و آرای مقدس خود را به کسانی دهند که به نفی اجانب، با اسلام و جمهوری اسلامی

¹ . برگزاری اولین دوره مجلس شورای اسلامی، وبسایت تاریخ ایرانی به نشانی www.tarikhirani.ir، تاریخ

مخالفت اساسی دارند، امید است ملت مبارز و متعهد با مطالعه دقیق در سوابق اشخاص و گروه‌ها، آرای خود را به اشخاص دهند که به اسلام عزیز و قانون اساسی وفادار باشند و از تمایلات چپ و راست بری باشند و حسن سابقه و تعهد به قوانین اسلام و خیرخواه امت، معروف و موصوف باشند بنابراین کسانی را انتخاب کنید که صد درصد مسلمان، معتقد به احکام اسلام و متعهد به اجرای احکام اسلام و مخالف با مکتب‌های انحرافی و معتقد به جمهوری اسلامی باشند. به اشخاصی که احتمال انحراف آنها می‌رود، رای ندهید و تحت تاثیر تبلیغات واقع نشوید» (صحیفه نور، ج 12: 178).

سازمان مجاهدین خلق پیش از انتخابات مجلس اعلام کرد که در انتخابات پیش‌رو شرکت خواهد کرد. از این رو این سازمان در قالب «کاندیدهای انقلابی و ترقی‌خواه» اقدام به معرفی مسعود رجوی و بیست و نه نفر دیگر در تهران و شهرستان‌ها نمود. با وجود این هیچ یک از کاندیدهای مورد حمایت سازمان از قبیل مهدی ابریشم‌چی، عباس داوری، اشرف ربیعی، مسعود رجوی، فاطمه رضایی، معصومه شادمانی، مریم طالقانی، مریم قجر عضدانلو، عبدالکریم لاهیجی، و غیره به جزء علی گلزاده غفوری (کاندیدای مشترک با دفتر همکاری و جنبش مسلمانان مبارز) موفق به ورود مجلس نشدند. مسعود رجوی از کادر رهبری سازمان با ۵۳۰ هزار رای به دور دوم راه یافت اما در دور دوم انتخاب نشد. ۲۹ کاندیدای مجاهدین خلق در شهرستان‌ها هم به دور دوم رسیدند اما هیچ‌کدام در این مرحله انتخاب نشدند (خواجه سروی، 1382: 263).

پس از برگزاری انتخابات (مرحله اول) نتیجه انتخابات و نحوه برگزاری انتخابات مورد اعتراض نیروهای ملی‌گرا، چپ، و التقاطی به خصوص سازمان مجاهدین خلق که نتوانسته بود حتی یک نامزد به مجلس بفرستند و تنها در برخی شهرستان‌ها، نامزدهایشان به مرحله دوم رسیده بودند قرار گرفت. سازمان مجاهدین خلق، وزارت کشور را متهم به تقلب و جانبداری از حزب جمهوری اسلامی نمود.

8-4- انقلاب فرهنگی

استقرار نظام جمهوری اسلامی به جای نظام شاهنشاهی به مانند تمامی انقلاب‌های دیگر، تغییر و تحول بنیادین در عرصه‌های گوناگون اجتماعی را به دنبال داشت. یکی از این عرصه‌ها فضای فرهنگی بود. صدور پیام نوروزی امام خمینی (ره) در اول فروردین 1359، نقطه عطفی

در این حرکت بود که بعدها به «انقلاب فرهنگی» موسوم شد. ایشان در بند یازده این پیام بر ضرورت ایجاد «انقلاب اساسی در دانشگاه‌های سراسر کشور»، «تصفیه اساتید مرتبط با شرق و غرب» و «تبدیل دانشگاه به محیطی سالم برای تدوین علوم عالی اسلامی» تاکید کردند و بدین گونه دانشگاه‌ها را نقطه آغاز تغییر و تحول در عرصه فرهنگ کشور اعلام کردند. پس از این حکم اعضای شورای انقلاب به دیدار رهبر انقلاب شتافتند که نتیجه آن صدور بیانیه 1359/1/29 بود. ایشان در بیانیه خود مقرر کردند که دانشگاه باید از حالت ستاد عملیاتی گروه‌های گوناگون خارج شود. در این بیانیه، سه روز مهلت برای برچیده شدن دفاتر و تشکیلات گروه‌ها در دانشگاه‌ها تعیین و افزوده شده بود که امتحانات دانشگاهی باید تا 14 خرداد به پایان برسد و از 15 خرداد دانشگاه‌ها تعطیل و هرگونه اقدام استخدایی و مانند آن در دانشگاه متوقف گشته و نظام آموزشی کشور براساس موازین انقلابی و اسلامی طرح‌ریزی شود (پرتال امام خمینی،¹ 1393).

در این رابطه ابتدا ستاد انقلاب فرهنگی² تشکیل شد. ستاد انقلاب فرهنگی طبق نظر امام خمینی (ره) ملزم بود که در برخورد با مسایل دانشگاهی فعالیت‌های خود را بر چند محور متمرکز کند: 1. تربیت استاد و گزینش افراد شایسته برای تدریس در دانشگاه‌ها، 2. گزینش دانشجو، 3. اسلامی کردن جو دانشگاه‌ها و تغییر برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها، به صورتی که محصول کار آنها در خدمت مردم قرار گیرد. سازمان مجاهدین خلق با وجود این که ابتدا حاضر با ترک دانشگاه نشد اما با فشارهایی که از طرف شورای انقلاب مبنی بر تعطیلی دانشگاه‌ها بود، سرانجام در 29 فروردین 1359 این تصمیم را عملی کرد اما با انتشار اعلامیه‌ای، به پا کردن آشوب، هرج و مرج و جنجال در محیط‌های آموزشی را ریختن آب به آسیاب دشمن و امپریالیسم خواندند. مجاهدین، بدون اشاره به نقش خود در تشنجات دانشگاهی، مسئله عراق و درگیری با امپریالیسم را مطرح کرده، درگیری‌های دانشگاه‌ها را مخالف وحدت و ضربه‌ای به کشور، در شرایط بحرانی خواندند. همچنین این سازمان، تصرف کنندگان را فتنه جو و فرصت طلب معرفی کرد (خواجه سروی، 1382: 205).

¹. روند انقلاب فرهنگی، پرتال امام خمینی (ره) به نشانی www.imam-khomeini.ir. تاریخ مراجعه 1393/2/12.

². در سال 1363 ستاد انقلاب فرهنگی تبدیل به شورای عالی انقلاب فرهنگی شد.

4-9- جنگ تحمیلی

اختلافات مرزی ایران و عراق هر چند که پیش از انقلاب در چارچوب معاهده الجزایر 1354 حل و فصل شد اما جاه‌طلبی‌های صدام حسین رهبر عراق سبب آتش‌افروزی جنگی هشت ساله علیه ایران گردید. شروع جنگ تحمیلی در ایران که به دنبال اتفاقات گوناگون و متعددی از زدوخوردهای نیروهای داخلی، اشغال سفارت تا حمله ناکام نظامی و حتی کودتا همراه بود، سبب شد تا در موضوع جنگ نوع برداشت هر یک از نیروهای مدعی سیاست هویتی وقت، در ایران با یکدیگر متفاوت باشد.

سازمان مجاهدین خلق با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران موضع قابل تاملی را اتخاذ کرد، بدین ترتیب که در اعلامیه‌های آغازین خود، ضمن محکوم کردن تجاوز عراق، حضور نیروهای خود را در جبهه‌ها به تجویز مقامات کشور منوط دانست. با این همه، در اطلاعیه دیگری، از حضور نیروهای خود در جبهه‌های جنگ خبر داد. کم‌تر از یک ماه از آغاز جنگ نگذشته بود که دادستان انقلاب اسلامی آبادان 41 نفر از اعضای مجاهدین را به اتهام جاسوسی بازداشت کرد. سازمان در اطلاعیه خود در تاریخ 27 آبان ماه سال 1359 این اقدام را ادامه فشارهای وارده بر این تشکیلات دانست و اعلام کرد: «دادستانی انقلاب آبادان حکمی در مورد خروج گروه‌های سیاسی از جمله مجاهدین خلق از این شهر را صادر کرده و برای این کار 24 ساعت مهلت داده است. تا آن جا که به مجاهدین خلق مربوط است، در واقع، این حکم آخرین حلقه از سلسله فشارهای مستمری است که از اولین روزهای آغاز نبرد مقاومت در مقابل عراق بر نیروهای ما که در سنگرهای مقدم نبرد در کنار مردم بوده‌اند، وارد می‌شود». ارتش همان زمان اعلام کرد که عملکرد سازمان در راستای جمع‌آوری اخبار، اطلاعات و اسناد از آن بوده و خود با آن برخورد کرد (نعمتی وروجنی، 1391: 4-5).

سازمان در حالی مدعی حضور در جبهه‌ها بودند که اساساً در تحلیل‌هایشان این جنگ را جنگ ارتجاعی و ناعادلانه‌ای می‌دانستند. از نظر آنها، انگیزه ایران از این جنگ، صدور انقلاب و انگیزه عراق قطب شدن در منطقه و ادعاهای مرزی است. دلیل تحریک عراق به جنگ با ایران تبلیغات خام و ناشیانه و ناآشنائی نظام برای مبارزه سیاسی در نظام بین‌الملل امپریالیستی معرفی می‌شد. به اعتقاد رهبران مجاهدین، «چون مسائل داخلی ایران بیشتر است، اگر جنگ دراز مدت شود، باعث سقوط رژیم ایران خواهد شد ولی عراق علی‌رغم داشتن یکسری مسائل داخلی،

چون قدرت سازماندهی دارد قادر است که مسائلش را حل نماید» (افلاطونی، 1388: 58). در حالی مجاهدین تلاش داشتند تا ریشه‌های جنگ را به نابلدی و آشوب‌طلبی رهبران ایران منسوب کنند و از جنگ تصویر رقابت یک دولت انقلابی با یک دولت دست‌نشانده منطقه‌ای در چارچوب نظام امپریالیستی جهانی ارائه دهند که امام خمینی ره این جنگ را به جنگ حق و باطل، و اسلام و کفر تشبیه می‌کردند. امام اسلامیت نظام جدید را به ارتش عراقی گوشزد می‌کند و شماتت می‌کند که چرا ارتشهای مسلمان باید به جنگ یکدیگر بروند؟ ایشان از ارتش عراق می‌خواستند که فریب صدام کافر را نخورند (خمینی، بی‌تا، ج 6: 228؛ خمینی، 1381، ج 13: 221-226).

4-10- برکناری بنی‌صدر از ریاست جمهوری:

هر چه از زمان ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر می‌گذشت اختلافات او با دفتر نخست‌وزیری، مجلس، شورای نگهبان، ستاد جنگ، کمیته انقلاب اسلامی، و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بالا می‌گرفت. بی‌ثباتی سیاسی در داخل کشور و شکست‌های پی در پی در جبهه جنگ، مسئولان نظام به این نتیجه رسیدند که با ادامه ریاست بنی‌صدر گره امور مملکت فروسته‌تر می‌شود. افزایش اختلافات بنی‌صدر با جریان اسلام حکومتی، سبب برکناری او از سمت فرماندهی کل قوا از سوی امام شد چرا که خبرهای رسیده از جبهه‌ها حاکی از بی‌توجهی ریاست کل قوا به نیروهای رزمنده بود. سرانجام طرح دو فوریت بررسی کفایت رئیس‌جمهور توسط نمایندگان حزب جمهوری اسلامی که اکثریت مجلس را در اختیار داشتند، در 27 خرداد مطرح و در 31 خرداد عدم کفایت رئیس‌جمهور تصویب شد.

سازمان مجاهدین خلق در هنگامی که بحث عدم کفایت رئیس‌جمهور بنی‌صدر در مجلس مطرح شده بود از طرفداران خود خواست که در روز 30 خرداد 1360 به خیابان‌ها بیایند. در آن روز به گفته هاشمی رفسنجانی اعضای سازمان‌های چریک‌های فدایی خلق و پیکار در راه آزادی طبقه کارگر نیز آمده بودند (هاشمی رفسنجانی، 1383: 265).

سازمان مجاهدین خلق از ابتدای سال 1360 بازآرایی ساختار خود برای مبارزه مسلحانه با نظام آغاز می‌کند. پس از تصویب آیین‌نامه نحوه رسیدگی به کفایت سیاسی رئیس‌جمهور در جلسه مورخ 27 خرداد مجلس شورای اسلامی و اعلام آغاز بحث و بررسی آن در اولین جلسه بعد از تعطیلات (پنجشنبه 28 خرداد نیمه شعبان و جمعه 29 خرداد)، سازمان در روز 28

خرداد ماه رسماً حرکت مسلحانه علیه جمهوری اسلامی را اعلام کرد: در این بیانیه آمده بود: «سازمان مجاهدین خلق ایران بدین وسیله از خلق قهرمان ایران کسب اجازه می‌کند تا از این پس - به یاری خدا - در قبال حفظ جان اعضای خود، به ویژه اعضای مرکزی سازمان که در حقیقت بخشی از مرکزیت تمامی خلق و انقلاب محسوب می‌شوند، قاطع‌ترین مقاومت انقلابی را از هر طریق معمول دارد. بدیهی است برابر اعلامیه حاضر، از این پس مسئولیت هر آن چه که حین مقاومت انقلابی واقع شود، تنها و تنها بر ذمه مرتجعین انحصارطلب و اوباش چماق‌دار آنهاست که قصد آن کرده‌اند تا نقشه به پایان نرسیده شاه خائن و ساواک منفور او را در قلع و قمع مجاهدین به پایان رسانند. از این حیث برآنیم که نامبردگان هر که باشند و در هر لباسی دقیقاً شایسته سخت‌ترین کیفر و مجازات انقلابی خواهند بود. ضمناً سازمان مجاهدین خلق ایران این حق را برای خود محفوظ می‌دارد تا در هر موردی هم که کیفر فی المجلس جنایتکاران در حین انجام جرم ضدانقلابی میسر نباشد، به زودی و به طور مضاعف، آمران و عاملان مربوطه را به جزای خود برسانند» (بیانیه مجاهدین خلق ایران¹، 1360: 4).

متن اطلاعیه فوق ضمن اعلام رسمی شورش مسلحانه در قالب عبارت «مقاومت انقلابی از هر طریق»، با ذکر «کیفر به زودی و مضاعف آمران و عاملان»، و در ادامه اطلاعیه‌ها و تحلیل‌ها و تبلیغات قبلی سازمان مجاهدین خلق، به منزله فرمان شروع عملیات تروریستی² نیز محسوب می‌شد بنابراین آنها به وعده خود در این اعلامیه عمل کردند و تنها یک هفته بعد از عزل بنی-صدر، دفتر حزب جمهوری اسلامی ایران را منفجر کردند. در این انفجار دکتر بهشتی دبیرکل حزب جمهوری اسلامی و رئیس دیوان عالی کشور به همراه هفتاد و دو نفر از نمایندگان مجلس، وزرا و معاونین آنها³ شهید شدند.

5- چگونگی تفوق هویت اسلام‌گرایی در جامعه:

1. اعلام جنگ مسلحانه علیه رژیم جمهوری اسلامی، بیانیه سازمان مجاهدین خلق، 1360/3/28.
2. عملیات‌های ترور مجاهدین خلق تنها شامل مقامات کشوری و لشکری نبود آنها در اوج مخالفت خود به مردم عادی نیز حمله می‌کردند و با تفاسیری که از خود داشتند آنان را مسبب مجازات مرگ می‌دانستند.
3. 27 نماینده مجلس، 4 وزیر و 12 معاون وزیر. برای اطلاعات بیشتر رک وبسایت تاریخ ایرانی به نشانی

در بخش پایانی این پژوهش پس از سیر تطور سیاست هویت در سال‌های 1357 تا 1360 در ایران، به این مبحث خواهیم پرداخت که هویت اسلامی یا اسلام سیاسی که برخاسته از تفکر هویتی اسلام‌گرایان بود، چگونه توانست بر سایر ابعاد هویتی مسلط شود؟ در این رابطه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

5-1- وقوع جنگ و ضرورت وحدت:

در زمان جنگ و بسیج عمومی، تمام ملت درگیر جنگ و دفاع می‌شوند چرا که با یکدیگر دارای اشتراک منافع و همبستگی ارتباطی می‌باشند. در جنگ تحمیلی به خوبی این مسئله مشهود بود. در فاصله کوتاهی، مشکلات اولیه انقلاب اسلامی در مسائل هویت‌ها و نیز درگیری‌های سیاسی فروکش نمود و جای خود را به وحدت و انسجام ملی برای دفاع از کشور داد. دفاع مقدس به خلق یک هیجان ویژه تاریخی منجر شد که یک اقتدار پیچیده و درونی و سرنوشت-ساز را به نمایش گذاشت. بی‌تردید مشابه فضای عاطفی و احساسی زمان جنگ، کمتر در تاریخ کشور تکرار شده است (درزی و آقاحسینی، 1391: 23).

ایجاد همبستگی و انسجام ملی و تداوم آن در تمامی سال‌های جنگ نتیجه بلافصل حاکمیت چند فضای عاطفی و لطیف بود. قطعاً نقش نیروهای مردمی در جنگ عراق علیه ایران در سال 1359، برجسته‌ترین متغیر ملی در تحولات سال‌های 1357 تا 1360 بود. هویت مذهبی مردم و رابطه دو سویه میان رهبری نظام با اقشار مختلف مردم در خلق بسیج عمومی و انسجام ملی تعیین کننده بود. مخصوصاً تفسیر نظام از نوع حکومت موجود به حکومت مستضعفین و محرومین، عالی‌ترین شکل مشروعیت بخش نظام محسوب می‌گردید. بنابراین جنگ تحمیلی، بعد هویت اسلامی را در جایگاه طبیعی خود در چارچوب هویت ملی کشور نشان داد و آن را از بیگانگی سیاسی گذشته‌رهایی بخشید (رحمتی، 1388: 51).

5-2- رهبری کاریزماتیک و بلامنازع امام خمینی:

در حرکت‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی صد ساله‌ی اخیر ایران، دامنه تأثیرات مثبت و منفی عنصر رهبری را آشکارا ملاحظه می‌کنیم. تا پیش از شکل‌گیری انقلاب اسلامی، همواره نقاط ضعف عنصر رهبری، از عوامل مهم ناکامی نهضت‌ها و جنبش‌های ملی بوده است. هم در جریان نهضت مشروطه و هم در جریان جنبش ملی شدن صنعت نفت که دو خیزش و حرکت

اساسی و فراگیر ضد استبدادی و ضد استعماری همین کاستی، در عدم کامیابی جنبش، نقش اساسی و انکارناپذیر داشته است. بنابراین بررسی رهبری قاطعانه امام خمینی (ره) در سال‌های قبل و پس از انقلاب، نقش مهمی در تثبیت هویت اسلامی در ایران داشت (نصیری، 1395: 21).

امام خمینی قبل از آن که به عنوان رهبر یک نهضت انقلابی و نظام سیاسی شناخته شوند، از سوی توده مردم به عنوان مرجعیت عالیقدر پذیرفته شده بودند. مرجعیت دینی در جامعه اسلامی والاترین جایگاه اجتماعی را برخوردار است. اگر شخصی در این جایگاه از وجوب قیام علیه نظام استبدادی موجود سخن براند، بدون شک بخش مهمی از جامعه تکان خواهند خورد. افزون این که رهائی از استبداد داخلی و استیلای خارجی آرزوی بزرگ دست نیافتنی پس از جنبش مشروطه برای ملت ایران و گروه‌های سیاسی مختلف شده بود. حال تحقق این آرزو به دست یک مرجع تقلید، ایشان را از سطح مرجعیت و رهبری به سطح امامت بالا می‌کشد. از این جهت، علاوه بر قاطعیت امام در مملکتداری، وی جایگاه اجتماعی بلامنازعی با همه رقیبان سیاسی در جامعه پیدا کرده بود.

5-3- پایگاه مردمی اسلام:

اکثریت قاطع مردم ایران مسلمان هستند و این عامل سبب نفوذ جریان‌های سیاسی اسلامی در بین آنها می‌شود. بر خلاف کوشش سخت جریان‌های التقاطی و چپ که از یکسو باید به مبارزه علیه دیدگاه غالب پردازند و از سویی باید تلاش کنند تا حقانیت مارکسیسم را به مردم بفهمانند، اسلام سیاسی هویتی است که هم مبارزه و هم فهم و حقانیت مبارزه را به آسانی نزد همه اقشار مردم ارائه داده است. بنابراین زمانی که چنین دینی در بین اکثریت قاطع مردم وجود داشته باشد پذیرش هویت اسلامی در بین مردم در رتبه اول قرار می‌گیرد و هویت اسلامی از هر طریقی می‌تواند نقش اسلام را در بین مردم پررنگ‌تر کند. یکی از پایگاه‌های مردمی که هویت اسلامی را در جامعه نشر داد مساجد بودند. بنابراین نقش مساجد به عنوان یکی از کانون‌های مهم تجمع، تبادل پیام‌ها و تعمیق جریان انقلاب حایز اهمیت است.

در تکوین انقلاب اسلامی، نهادهایی چون مساجد که مرکز تجلی فرهنگ اسلامی هستند، نقش سازماندهی نیروهای درگیر با رژیم را ایفا می‌کردند. در صدر اسلام نیز، علاوه بر آن‌که مساجد، کانونی برای عبادات محسوب می‌شدند، مرکز فعالیت‌های اجتماعی نیز به حساب می‌-

آمدند. از سوی دیگر، در حملات دشمنان به جهان اسلام نیز مساجد از اولین کانون‌هایی بوده‌اند که مورد تخریب و هتک حرمت قرار گرفته‌اند. مسجد در طول تاریخ اسلام، کانون عبادت، آموزش، پایگاه قضاوت و داوری، مکانی برای ارتباط جمعی و تبادل اخبار و پایگاه جهاد و حرکت‌های انقلابی بوده است. نهضت امام خمینی (ره)، که موجب احیای مفاهیم اسلامی بود، باعث تحول در کارکرد دین و ایفای همان نقش‌های اولیه‌ای گردید که مسجد داشت (نوروزی، 1386: 32).

5-4- تفوق کارکرد فرهنگی بر عملکرد مسلحانه:

بررسی پیام‌ها، گفتارها، و مصاحبه‌های امام خمینی (ره) در پیش از انقلاب و حتی پس از آن مشخص می‌سازد که امام استراتژی اساسی خود در انقلاب اسلامی را مبارزه فرهنگی و آگاهی‌بخش به عامه مردم می‌دانست و معتقد بود در صورتی که توده‌ها به سطح مقبولی از آگاهی برسند، در زمان مناسب تصمیمات لازم را اتخاذ خواهند کرد و در آن صورت ممکن است آمادگی نظامی ضرورت پیدا کند، اما با وجود این به‌کارگیری قوه قهریه بدون اجازه شرعی در حساس‌ترین مواقع و عرصه‌ها را هم مجاز نمی‌دانست (کوشکی، 1388). در نگرش امام، انقلاب اسلامی جز با حضور فراگیر، آگاهانه و انتخابی مردم تحقیق پیدا نمی‌کرد و از این رو تمام هم و غم خود را بر افزایش آگاهی مردم نهاده بودند و بی‌شک انقلاب اسلامی یگانه انقلاب قرن بیستم به شمار می‌آید که مبارزان آن به جای به‌کارگیری بمب و سلاح، از کتاب، نوار، اعلامیه، سخنرانی و تظاهرات خیابانی مسالمت‌آمیز بهره‌بردند. بنابراین عملیات‌های ترور و مسلحانه در سال‌های 1357 تا 1360 از سوی هویت‌های رقیب از یکسو و اتخاذ رویکرد فرهنگی و آگاهی بخشی اسلام‌گرایان از سوی دیگر سبب افول محبوبیت هویت‌های چپ و التقاطی شد. در واقع رویکرد مسلحانه که علیه حکومت اسلامی بود از یک طرف مردم را به هواداری از اسلام می‌کشاند و از سویی با ادامه ترور و ناامنی مردم را از این سازمان‌ها و گروه‌ها دور می‌کرد.

نتیجه‌گیری

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نظام سیاسی و جامعه با انبوهی از گروه‌ها و احزاب رنگارنگ و متضاد روبرو شدند. اگر چه تصور اولیه دوران نهضت و ماه‌های ابتدائی تشکیل نظام جدید این بوده است که همه در کنار هم بتوانند وضع جدید را سامان بخشند، در عمل بدبینی-

ها، سهم‌خواهی‌ها، و تمامیت‌خواهی‌های بعضی از افراد و گروه‌ها نسبت به یکدیگر عملاً نظام را دچار بحرانها و آسیبهای متعدد کرد. برای اداره امورات مملکت، گروهها و افکار مختلف لاجرم یا باید تمامیت‌خواهی را کنار گذاشته و به ملزومات کار جمعی پایبند باشند یا در نزاع قدرت برخی به نفع برخی دیگر از صحنه خارج شوند. ایده این مقاله این بوده است که مایه فکری اختلافات سیاسی آنها به تمایز در سیاست هویت این گروه‌ها بازمی‌گردد. منظور از سیاست هویت در این جا ترکیبی مفهومی از کیستی هویت ملی و من ایرانی از سه مؤلفه اصلی اسلام، ایران و مدرنیته می‌باشد.

در این پژوهش کوشش شد چگونگی تفوق یک نوع از سیاست هویت بر سایر سیاستها در سالهای ابتدائی تأسیس نظام مطالعه گردد. در این میان، یکی از پیچیده‌ترین درگیریهای هویتی میان طرفداران اسلام حکومتی به زعامت امام خمینی ره و طرفداران اسلام سازمانی سازمان مجاهدین خلق درگرفت. در این جا مواضع و عملکرد این دو نسبت به رویدادهای جاری با پردازشی از نحله فکری و هویتی آنان، مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه این بررسی نشان داد که سازمان مجاهدین خلق از ابتدای انقلاب اسلامی برای کسب قدرت سیاسی خود را همسو و همگام با جریان هویتی غالب در انقلاب (هویت اسلام حکومتی) معرفی کرد اما با گذشت زمان و در رویدادهای مختلف تفاوت دیدگاه‌ها و سیاست‌های هویتی آنان، به ویژه در درک از اسلام، روحانیت و مدرنیته، بیش از پیش نمایان شد. چهار عامل رهبری قاطعانه امام خمینی (ره)، عدم پذیرش مارکسیسم از سوی مردم، وقوع جنگ تحمیلی و ضرورت وحدت در جامعه و تفوق کارکرد فرهنگی بر عملکرد مسلحانه نهایتاً سبب تفوق هویت اسلام سیاسی و طرد سیاست‌های هویتی سازمان مجاهدین خلق از جامعه ایران شد.

کتابنامه:

- احمدی، حمید (1386) «بررسی هویت ملی و ارتباط آن با برخی متغیرهای اجتماعی و جمعیتی (مطالعه موردی شهر یاسوج)»، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)، شماره 4.
- احمدی روحانی، حسین (1384)، سازمان مجاهدین خلق، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- امیرزاده، محمدرضا و بهستانی، مجید (1391) «بررسی سیاست هویت در دوره معاصر ایران»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌ویکم، شماره 77.
- بهستانی، مجید و چیت فروش، سجاد، (1395)، «شکل‌گیری سنت فکری سلطنت جدید و نسبت آن با اندیشه حکومت اسلامی در تاریخ معاصر ایران»، دوفصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال چهارم، شماره دهم، پاییز و زمستان.
- بهشتی سرشت، محسن (1384) «امام خمینی و سازمان مجاهدین خلق: نقدی بر خاطرات لطف الله میثمی»، پژوهشنامه متین، شماره 28.
- تاریخ ایرانی، (1394/4/7)، «طرح مجاهدین خلق برای ترور بهشتی قبل از انقلاب»، گفتگو با فرزندان شهید محمدحسین بهشتی، وبگاه تاریخ ایرانی، تاریخ دسترسی: 1400/1/12، قابل دسترسی از: <http://tarikhirani.ir/fa/news/5110>.
- خمینی، روح الله الموسوی (بی‌تا) صحیفه نور، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خمینی، روح الله الموسوی، (1381)، صحیفه امام، تهران: بنیاد حفظ و نشر آثار امام خمینی ره.
- خواججه‌سروی، غلامرضا، و همکاران، (1392)، تاریخ سیاسی انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- جانعلی زاده، حیدر (1386) «جامعه متمدن از منظر امام خمینی، شاخص‌ها، موانع و راه‌حل‌ها»، فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، شماره 1.

- جعفریان، رسول، (1380)، جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی-سیاسی ایران (از روی کارآمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جعفریان، رسول، (1386/3/7) «سازمان مجاهدین خلق؛ از شکل‌گیری هویت تا انحطاط ایدئولوژیک»، وبسایت مؤسسه تبیان به آدرس: <http://library.tebyan.net/fa/77937>
- جمعی از پژوهشگران، (1398)، سازمان مجاهدین خلق؛ پیدائی تا فرجام (1384-1344)، خلاصه دوره سه جلدی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
- خراسانی، رضا (1389) «مواجهه غرب و اسلام سیاسی در دوره معاصر، چیستی و چرایی آن»، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقر العلوم (ع)، شماره 49.
- خواجeh سروی، غلامرضا (1382) رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دادگستری جمهوری اسلامی ایران، (1364)، غائله چهاردهم اسفند 1359؛ ظهور و سقوط ضدانقلاب، به کوشش عبدالکریم موسوی، تهران: دادگستری جمهوری اسلامی ایران.
- درزی، محمدرضا و علیرضا آقاحسینی (1391) «جنگ تحمیلی و شکل‌گیری هویت جدید معنوی»، مطالعات ملی، شماره 51.
- راستگو، علی اکبر، (1384)، مجاهدین خلق در آینه تاریخ، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رحمتی، مهدی (1388) «جنگ تحمیلی و هویت ملی»، نگین ایران، فصلنامه تخصصی دفاع مقدس، سال هفتم، شماره 28.
- رنجبر، مقصود (1385) نهادهای مدنی و هویت در ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی، به اهتمام داود غرایاق زندی، تهران: نشر تمدن ایرانی.
- سعیدی، مهدی (1385) سازمان مجاهدین خلق، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فوزی، سید یحیی (1384) تحولات سیاسی، اجتماعی ایران بعد از انقلاب اسلامی، تهران: نشر عروج.
- قلفی، محمدوحید (1384) مجلس خبرگان و حکومت دینی در ایران، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- قهرمان پور، رحمان (1381) «جهانی شدن و مساله هویت در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره 2.

کاوسی، اسماعیل و حسین زادگان زهره (1390) «حفظ هویت ایرانی-اسلامی در فرایند جهانی شدن»، فصلنامه مطالعات راهبردی و سیاست‌گذاری عمومی، دوره دوم، شماره 3.

کوشکی، محمدصادق، (1388)، «رویکردهای مسلحانه به مبارزه علیه شاه»، نشریه زمانه، سال سوم، شماره 84 و 85.

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (1385) مجاهدین خلق از پیدایی تا فرجام، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.

نصیری، کتابون (1395) «نقش رهبری امام خمینی در شکل گیری و پیروزی انقلاب اسلامی»، ویژه نامه تبیان به مناسبت سالگرد ارتحال امام خمینی(ره)، شماره ۱۰۳.

نوروزی، محمدجواد (1386) «نقش اسلام در تکوین و پیروزی انقلاب ایران»، فصلنامه معرفت، شماره 21.

هاشمی رفسنجانی، اکبر (1383)، کارنامه و خاطرات سالهای 1357 و 1358: انقلاب و پیروزی، زیر نظر محسن هاشمی، [به‌اهتمام] عباس بشیری، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.

نعمتی وروجنی، یعقوب، (1391)، سازمان مجاهدین خلق در جنگ تحمیلی، دوره 11، شماره 41، تابستان.